

282

79

Ч. Айтматов атындагы тил жана адабият институту
Кол жазмалаг фондусу
Инв. № 60
Кыргыз Республикасынын Улуттук илимдер академиясы
Түрмөчүлүк жана экономикалык илимдер бөлүмү



€ 282 F

79

* زسریغ کس آگاه نیست قصه مخوان *

* کدام محرم دل ره درین حرم دارد *

* زجیب خرقه حافظ چه طرف بتوان بست *

* که ما صمد طلبدیم واوصم دارد ۱۵۳ *

خداش در همه حال از بلانکه دارد

نگاه دار سر رشته نانکه دارد

که آشنا سخن آشنانکه دارد

ز دست بنده چه خدا نانکه دارد

که حق صحبت و مهر و وفانکه دارد

ز روی لطف بگویش که جانکه دارد

فرشته ات بدو دست دهانکه دارد

هر آنکه جانب اهل و فنانکه دارد

کرت هو است که معشوق نکسلد پیوند

حدیث دوست نکویم مگر بحضرت دوست

چو گفتش که دل من نگاه دار چه گفت

سرور زودل و بیایم ندای آن حروب

صبا دران سر زلف اردل مرآینی

دلا معاش چنان کن که کر بلغز دپای

* غبار راه گذارت بگماست تا حافظ *

* بیاد کار نسیم صبا نانکه دارد ۱۵۴ *

* شاهد آن نیست که موی و میانی دارد *

* بنده طلعت آن باش که آبی دارد *

* شیوه حور و پری که چه لطیفست ولی *

* خوبی آنست که فلاتی دارد *

* چشمه چشم مرا ای گل خندان درینا *

* که بامید تو خوش آب روانی دارد *

* خم ابروی تودر صفت تیرا ندازی *

* بزاد از دست هر آنکس که کانی دارد *

* دل نشان شد سخن تا تو قبولش کردی *

* آری آری سخن عشق نشانی دارد *

* در ره عشق نشد کس یقین محرم راز *

* هر کسی بر حسب فهم کمانی دارد *

* با خرابات نشینان زکر امات ملاف *

* هر سخن وقتی و هر نکته مکانی دارد *

- * مرغ زیرک نشود در چشش نغمه سرای *
- * هر بهاری که زدنبال خزانى دارد *
- * کوی خوبی که برداز تو که خورشید اینجا *
- * نه سوار بست که در دست عنانى دارد *

* مدعى کولغز و نکته بحافظ مفروش *

* ککک مانيز زبانی و بیانی دارد * ۱۵۵

از دیده خون دل همه پر روى مارود	بر روى ماز دیده نبینی چهار رود
مادر درون سینه هوایی نهفته ایم	طلبا اگر رود دل مازان هوا رود
سلیست آب دیده و بر هر که بگذرد	بر روى مارواست اگر آشنا رود
مار با آب دیده شب و روز ماجراست	گر چه دلش ز سنگ بود هم ز چارود
خورشید خاوری کند از رشک جامه چاک	زان رهگذر که بر سر کویش چارود
	کرمه مهر پرور من در قبارود

* حافظ بکوی میکنده دایم بصدق دل *

* چون صوفیان صومعه دار از صفارود * ۱۵۶

- * چو دست در سر زلفش زخم بتاب رود *
- * و ر آشتی طلبم با سر عتاب رود *
- * چو ماه نو ره نظر کان بیچاره *
- * ز لب بکوشه ابرو و در نقاب رود *
- * شب شراب خرابم به بیداری *
- * و کر روز حکایت کنم بخواب رود *
- * طریق عشقی بر آشوب شده است ای دل *
- * یفتد آنکه درین راه باشتاب رود *
- * حباب را چو قند باد نخوت اندر سر *
- * کلاه داریش اندر سر سراب رود *
- * دلا چو پیر شدی حسن و نازکی مفروش *
- * که این معامله در عالم شیب رود *
- * سواد نامه موی سیاه چون شد کم *
- * بیاض کم نشود که صد انتخاب رود *

- * کدایی در جانان بسطنت مفروش *
- * کسی ز سایه این در بافتاب رود *
- * مرا تو عهدشکن خواندی و همی ترسم *
- * که با تو روز قیامت همین خطاب رود *

* حجاب راه تویی حافظ از میان برخیز *

۱۵۷ * خوشا کسی که درین راه بی حجاب رود *

<p>که باوی گفتمی کر مشکلی بود که استظهار هر اهل دل بود ربیبی که اردان و قابل بود بتدبیرش امید ساحلی بود چه دامن گیر یارب منزلی بود ولی از وصل او بیحاصلی بود زمن محروم ترکی سائلی بود که روزی کاردانی کاملی بود حدیثم نکته هر محفلی بود</p>	<p>مسلمانان مرا وقتی دلی بود دلی همدرد و یاری مصلحت بین من آشفته در بربری بگردابی چو می افتادم از غم زمن ضایع شد اندر کوی جانان سرشکم در طلب درها چکانید هنر بی عیب حرمان نیست لیکن بدین مست پریشان رحمت آرید مرا تا عشق تعلیم سخن کرد</p>
---	--

* مگو دیگر که حافظ نکته دانست *

۱۵۸ * که ما دیدیم محکم جاهلی بود *

<p>باز از سخن شکست گیرد تا یار مرا بشست گیرد کو محتسبی که مست گیرد آیا بود آنکه دست گیرد</p>	<p>یارم چو قدح بدست گیرد در بحر فتناده ام چو ماهی هر کس که بید چشم او گفت در پاش فتناده ام زاری</p>
---	--

* خرم دل آنکه همچو حافظ *

۱۵۹ * جامی ز می السست گیرد *

- * در هر هوا که جز برق اندر طلب نباشد *
- * کر خرمی بسوزد چندان عجب نباشد *
- * مرغی که باغم دل شد الفتیش حاصل *
- * بر شاخسار عرش برک طرب نباشد *